

گَرز (karz) واژه‌ای از گویش خراسان در شاهنامه؟ (طرح مسأله و اقتراح)

سجاد آیدنلو*

دانش‌یار دانش‌گاه پیام‌نور، واحد اورمیّه، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۶/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۷/۲۸

چکیده

مصراع «شب تیره و گرزهای گران» در شاهنامه دو بار از زبان رستم تکرار شده است. بخش دوم این مصراع در نسخه‌های شاهنامه «گرزهای گران» نوشته شده است و تقریباً همهٔ چاپ‌کنندگان و مصححان این متن آن را «گرزهای گران» خوانده‌اند که ترکیبی آشنا و پرکاربرد در سخن فردوسی است. یکی از مصححان شاهنامه در چاپ خویش این ترکیب را به «گرزهای گران» تصحیح قیاسی کرده و «گرزه» را در معنای «کشت‌زار» ناظر بر خوید و سبزه‌زار مذکور در هفت‌خان رستم دانسته‌اند. نگارنده با استفاده از دقت و توجه این مصحح و رعایت نهایت احتیاط و احتمال علمی، صورت «گرزهای گران» را پیش‌نهاد کرده و به اقتراح صاحب‌نظران گذاشته است. «گرز» (karz) از واژه‌های گویشی خراسان (متداول در قاین) و در معنای «شکاف بزرگ در کوه» است و «گرزهای گران» به معنی «گودال‌ها و شکاف‌های صعب‌العبور کوه‌ها» می‌تواند به گذشتن رستم از ناهمواری‌ها و مَغاک‌ها و کوه‌های مازندران در داستان هفت‌خان اشاره داشته باشد.

کلیدواژه‌ها

شاهنامه، فردوسی، تصحیح قیاسی، لغات گویشی.

* aydenloo@gmail.com

مقدمه

در شاهنامه در داستان کاموس کُشانی دو بار مصراع «شب تیره و گرزهای گران» از زبان رستم تکرار شده است. بار نخست در بارگاه کی خسرو که تهمتن می‌گوید:

بد ایران به کین، من کمر بسته‌ام	بد آرام یک روز ننشسته‌ام
بیابان و تاریکی و پیل و شیر	چه جادو و چه اژدهای دلیر
بزرگان توران و مازندران	شب تیره و گرزهای گران
همان تشنگی‌ها و راه دراز	گزیدن در گنج بر جای ناز
چنین رنج و سختی بسی دیده‌ام	که روزی ز شادی نپرسیده‌ام

(فردوسی، ۱۳۹۳: ۵۴۳/۱-۶۶۴-۶۶۸)

و باری دیگر در ادامه داستان که او به یاری سپاه در مانده ایران می‌آید و پس از شکست دادن لشکر دشمن و گرفتن خاقان چین خطاب به ایرانیان اذعان می‌کند که:

به دل گفتم آمد زمانم به سر	که تا من بیستم به مردی کمر
از این بیش مردان و زین بیش ساز	ندیدم به جایی به سال دراز
رسیدم به دیوان مازندران	شب تیره و گرزهای گران
ز مردی نپیچید هرگز دلم	بگفتم که از آرزو بگسلم
بمدین رزم تاریک شد روز من	سیه شد دل گیتی افروز من

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۳۸۶/۳-۱۴۷/۳؛ ۶۶۶؛ ۲۲۲۰/۳۴۰) و این نشان می‌دهد که

جلال خالقی مطلق در شاهنامه مصحح خویش نسخه بدلی برای مصراع مذکور نداده است (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۳۸۶/۳-۱۴۷/۳؛ ۶۶۶؛ ۲۲۲۰/۳۴۰) و این نشان می‌دهد که ضبط پانزده دست‌نویس مبنای کار ایشان به همان صورت بوده است. بیت و مصراع مورد بحث و ترجمه آن در اختیارات شاهنامه علی بن احمد (تدوین ۴۷۴ هـ ق) و ترجمه عربی بنداری نیست و در چند نسخه دیگر از جمله سن ژوزف (فردوسی، ۱۳۸۹: ۲۶۱ و ۲۹۲)، سعدلو (فردوسی ۱۳۷۹ الف: ۲۸۵ و ۳۱۵) و حاشیه ظفرنامه (مستوفی، ۱۳۷۷: ۱/۴۷۱ و ۵۲۴) و غیره^[۱] که نگارنده بررسی کرده، ضبط مصراع همان «شب تیره و گرزهای گران» است.

می‌دانیم که در رسم الخط نسخه‌های فارسی، «گ» را با یک سرکش و به صورت «ک» می‌نوشتند. از این روی نگاشته «گرزهای گران» به قرینه ترکیب آشنا و پر کاربرد «گرزهای گران»، در همه چاپ‌های سنگی و حروفی شاهنامه - جز یک مورد که اشاره خواهیم کرد - به همان صورت مشهور و مانوس (گرزهای گران) خوانده و نوشته شده است.^[۲] البته این قرائت، ویژه چاپ‌کنندگان و مصححان شاهنامه در دوران معاصر نیست و کاتبان حماسه ملی ایران در گذشته نیز آن را به این صورت می‌خوانده‌اند. برای

نمونه، کاتب نسخه‌ای از شاهنامه به تاریخ استنساخ (۱۰۱۶ هـ ق) روی (ک) ضمه گذاشته و ترکیب را «گَرزهای گران» نوشته است (شاهنامه، کتابت ۱۰۱۶ هـ ق: برگ ۲۴۹ الف).

ساخت نحویِ مصراعِ یاد شده دو نمونه‌ی مشابه در شاهنامه دارد: نخست در داستانِ تاختنِ شاپور ذوالاکتاف بر سر قیصر:

درفشیدن کاویانی درفشش شب تیره و تیغ‌های بنفش
(۳۷۴/۴۳۶/۲)

و دیگر در شبیخونِ بهرام چوبین بر سپاهِ پرموده:

یکی مردگر را ندانست باز شب تیره و نیزه‌های دراز
(۱۰۷۵/۱۴۳/۲)

بر اساس این دو شاهد می‌توان مصراع «شب تیره و گرزهای گران» را هم با همین ضبط و خوانش متداول این گونه معنا کرد (که رستم می‌گوید) شب تیره (بود) و (بزرگان توران و دیوان مازندران) با گرزهای گران (بودند/ بر من می‌تاختند). از شارحان و مصححان شاهنامه کسانی که به معنای این دو بیت و مصراع مشترک آن‌ها پرداخته‌اند، یا به گزارش کلی بیت-بی‌ذکر و معنای ترکیب «گرزهای گران»- بسنده کرده‌اند (خالقی‌مطلق، ۱۳۹۱: بخش دوم/ ۷۱؛ کزازی، ۱۳۸۳: ۶۷۰) و یا آن را درست و دقیق گزارش نکرده‌اند. شادروان جوینی در معنای شاهد/ بیت نخست نوشته‌اند «یا با بزرگان توران در شب تیره با گرز گران پیکار می‌کردم و یا با پهلوانان مازندران» (جوینی، ۱۳۸۹: ۲۸۹). چنان‌که ملاحظه می‌شود ایشان ترکیب «گرزهای گران» را که جمع و مربوط به هم‌آوردان رستم (بزرگان توران و مازندران) است، به صورت مفرد و آن هم مربوط به خود رستم گرفته‌اند. در نمونه/ بیت دوم نیز اصلاً «گرزهای گران» را در معنا نیآورده و نوشته‌اند «همین که شب تیره به دیوان مازندران رسیدم» (همان: ۵۵۳).

بحث و بررسی

مصطفی جیحونی، مصحح و محقق شاهنامه، در تصحیح خویش به جای صورت معروف «گَرز» ضبط «گَرزه» را در هر دو مصراع انتخاب کرده و ترکیب «گَرزه‌های گران» را به متن برده‌اند (فردوسی، ۱۳۷۹: ۲/ ۶۲۵/ ۶۵۳؛ ۲/ ۶۸۴/ ۲۱۵۶). «گَرز» (korz) و «گَرزه» (korze) به معنای «کشت‌زار»، «گَرَد» و «گَرَت» است و به نظر ایشان در دو بیت مورد نظر به خان پنجم از هفت‌خان رستم اشاره دارد که در داستان نبرد مازندران (هفت‌خان) با تعبیر «خوید» از آن نام برده شده است (همان: کتاب صفر/ ۲۱۷). ضمناً در تصحیح ایشان به جای مصراع «بزرگان توران و مازندران» در نمونه نخست،

ضبطِ «همان رزم دیوانِ مازندران» آمده است تا موضوع هر دو بیت دقیقاً با داستان هفت‌خان رستم در پیوند و منطبق باشد.

لغتِ «گَرز» و «گَرزه» به معنی «زمین کشتزار که کناره‌های آن را بلند سازند» از سدهٔ یازدهم به بعد در مهم‌ترین فرهنگ‌های فارسی ثبت شده (برای نمونه، انجو شیرازی، ۱۳۵۱: ۱۱۰/۱ و ۱۱۵۲؛ اوحدی بلیانی، ۱۳۶۴: ۲۰۸؛ پادشاه، ۱۳۳۵: ۵/۳۳۸۹؛ تبریزی، ۱۳۶۳: ۱۶۱۷/۳ و ۱۶۱۸؛ تتوی، ۱۳۸۶: ۷۸۹؛ تویسرکانی، ۱۳۶۲: ۳۹۶؛ حسن‌دوست، ۱۳۹۳: ۴/۲۱۶۰ و ۲۱۶۱؛ دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «کرز» و «کرزه»؛ معین، ۱۳۷۱: ذیل همان ماده‌ها؛ نفیسی، ۱۳۵۵: ۴/۲۷۸۲ و ۲۷۸۳) و در حدود جست‌وجوهای نگارنده فقط در دو متن از قرن سیزدهم بکار رفته است. یک بار در بند زیر از مسمطِ قآنی:

چو ساز جدل کنند قوی بال و بُرزا کتف‌ها ورم کند ز آسیبِ گُرزها
بیاماسد از هراس به پهلوسِ پُرزها چو اطرافِ مرزها چو اکنافِ گُرزها
که برجسته و بلند نماید به کشتزارها

(قآنی، ۱۳۳۶: ۸۱۶)

و پانزده بار در مفاتیح‌الارزاقِ نوری (تألیف ۱۲۷۰ هـ ق.)^{۱۳} در بعضی فرهنگ‌ها نیز کلمهٔ «گَرزه» و نیز «گَرزه»^۱ و «گَرز» در معنای «گیاهی خوش‌بو» آمده است (ادیب طوسی، ۱۳۸۸: ۱۵۶؛ تویسرکانی، ۱۳۶۲: ۳۵۸؛ دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «کرزه»؛ قوأس غزنوی، ۱۳۵۳: ۳۶، زیرنویس ۴) که ربطی به ابیاتِ مورد بحث ندارد.

توجهٔ جیحونی به ضبطی غیر از صورتِ مشهور و ذهنِ آشنایِ «گَرز»، هوشیارانه و تأمل‌برانگیز است و مبنای حدس و احتمالی هم که در این مقاله طرح خواهد شد دقت ایشان است. ولیکن نگارنده به دو دلیل تصحیح قیاسیِ «گَرزه» را به جایِ «گَرز» در مصراع مورد بحث چندان محتمل نمی‌داند. یکی این‌که گذشتن از زمین کشتزار و خوید (گَرزه) از دشواری‌ها و موانع هفت‌خان رستم نیست که در این جا در کنار بیابان و تاریکی و پیل و شیر و دیوان مازندران و مهترانِ توران از آن یاد شود، بلکه تهمتن در آغازِ خان پنجم پس از عبور از منطقه‌ای تیره و تار:

وژان پس سوی روشنایی رسید زمین پرنیان دید یکسر ز خوید
جهانی ز پیبری شده نوجوان همه سبزه و آب‌های روان
(۱/۲۱۶ و ۴۲۱/۴۲۲)

^{۱۳}. garze

و دمی در این سبزه‌زار می‌آساید. دوم آن که واژه «کَرز» و «کَرزه» در معنای «کشت‌زار» چنان که گذشت، از قرن یازدهم به بعد در فرهنگ‌های فارسی دیده می‌شود و شواهد کاربرد آن نیز در متون متأخر و مربوط به سده سیزدهم است. از این روی ظاهراً این دو لغت در زبان فارسی چندان کهن نیست و به احتمال فراوان در روزگار فردوسی شناخته و متداول نبوده است و نمی‌توان پذیرفت که در شاهنامه استفاده شده باشد.

نگارنده با استفاده از توجه و تصحیح جیحونی و با رعایت احتیاط و احتمال کامل، ضبط «کَرز»^۱ را به جای «گَرز» پیش‌نهاد می‌کند و مصراع را به صورت «شب تیره و کَرزهای گران» می‌خواند. «کَرز» در گویش قاین از شهرهای جنوب خراسان (خراسان جنوبی) به معنی «شکاف بزرگ در کوه» است (آذرلی، ۱۳۸۷: ۲۷۶؛ اکبری شالچی، ۱۳۷۰: ۲۳۵؛ زمردیان، ۱۳۸۵: ۱۴۴) و دور نیست که در ادوار گذشته - از جمله عصر فردوسی - در دیگر شهرها و نواحی خراسان بزرگ هم در این معنی بکار می‌رفته است. حسن دوست واژه «کَرز: زمین کِشت» را «ظاهراً از ایرانی باستان: *krtā از ریشه kart /krt- بریدن، قطع کردن» مشتق دانسته است (حسن دوست، ۱۳۹۳: ۴/ ۲۱۶۱). می‌توان احتمال داد که شاید «کَرز» پیش‌نهادی به معنای «شکاف کوه» نیز از همین ریشه (kart)^{۱۴} گرفته شده باشد که معنای «بریدن» آن به صورت «رخنه و گودال ایجاد شده در کوه» - که لازمه‌اش بریدن/ بریده شدن خاک و سنگ است - هم‌چنان باقی مانده است. با ضبط و قرائت «شب تیره و کَرزهای گران» منظور رستم، گذشتن از مَگاک‌ها و ناهمواری‌های زمین به هنگام شب در راه هفت‌خان است.

برای ضبط و قرائت کاملاً احتیاط‌آمیز «کَرزهای گران» چند قرینه و دلیل می‌توان بیان کرد. نخست این که در روایت هفت‌خان و دیگر داستان‌های پهلوانی رستم تا پیش از داستان کاموس کُشانی - که گفتیم ابیات و مصراع مورد بحث از آن جاست - تصریح دقیق و روشنی درباره نبرد رستم با دیوان گرز به دست مازندران یا بزرگان گرزدار توران در شب^{۱۵} وجود ندارد که به استناد آن/ آن‌ها بتوان مصراع را «شب تیره و گرزهای گران» خواند و به پیکار شبانه تهمتن با هم‌آوردان گرزگزار معنا کرد. دوم آن که اگر در محور طولی و موضوع بیت‌های هر دو نمونه‌ای دقت کنیم که مصراع «شب تیره و گرزهای/ کَرزهای گران» در میان آن‌ها آمده است، رستم - بویژه در شاهد اول - از سختی‌ها و موانع پیش روی خویش در مسیر هفت‌خان و رفتن به مازندران نام می‌برد و منطقی و مورد انتظار این است که در مصراع مذکور هم دوباره بر این

^۱. karz

موضوع تأکید کند، هم‌چنان که «شب تیره» در بخش نخست مصراع- و تشنگی و راه دراز در بیت بعد- از دشواری‌های هفت‌خان اوست. در گزارش این داستان، زال پیش از رفتن فرزندش به مازندران آشکارا از «تیرگی» در کنار شیر و دیو، جزو خطرات این سرزمین یاد می‌کند:

تورا شیر و دیو آید و تیرگی بماند دو چشم اندر آن خیرگی
(۲۴۹/۲۰۹/۱)

در ابتدای خان پنجم هم رستم به جایی بسیار تاریک می‌رسد:

همی رفت پویان به جایی رسید که اندر جهان روشنایی ندید
شبی تیره چون روی زنگی سیاه ستاره نه پیدا نه خورشید و ماه
تو خورشید گفتی به بند اندر است ستاره به خم کمند اندر است
(۴۱۹-۴۱۷/۲۱۶/۱)

و با یاری رخس از آن جا بیرون می‌آید. نکته سوم و مهم‌تر آن که در ادامه و تأیید نکته پیشین، حتماً باید توجه کرد که در شاهنامه چند بار و به صورت‌های گوناگون، وجود ناهمواری و کوه و چاه و مغاک در راه مازندران از موانع و دشواری‌های این ناحیه ذکر شده است که می‌تواند مؤید پیش‌نهاد «گرز: شکاف کوه» باشد. از جمله:

۱. زال قبل از رفتن رستم به مازندران، در توضیح راه‌های رسیدن به آن جا

می‌گوید:

یکی دیرباز آن که کاووس رفت دگر کوه و بالا به رفتن دو هفت
(۲۴۸/۲۰۹/۱)

۲. در خان پنجم، رستم به یاری و هوشیاری رخس از پست و بلند ناحیه‌ای

بسیار تاریک می‌گذرد:

عنان رخس را داد و بنهاد روی نه افراز دید از سیاهی نه جوی
(۴۲۰/۲۱۶/۱)

۳. اولاد در توصیف مسیر رسیدن به اقامت‌گاه دیو سپید می‌گوید که رستم باید

از صد فرسنگ راه دشوار و بد و دویست چاه ژرف بگذرد و میان دو کوه هولناک برسد:
وزان جا سوی دیو فرسنگ صد بیاید یکی راه دش‌خوار و بد
میان دو سد چاه‌سار شگفت به پیمان‌ش اندازه نتوان گرفت
میان دو کوه اندرون هول جای نپرد بر آن تیغ پران همای
(۴۷۵-۴۷۳/۲۱۸/۱)

۴. تهمتن برای رسیدن به غار دیو سپید باید از هفت کوه بگذرد:

گذر کرد باید بر این هفت کوه ز دیوان به هر جای‌بینی گروه
(۵۳۴/۲۲۰/۱)

چو رخس اندر آمد بدان هفت کوه بدان نرّه دیوان گشته گروه
(۱/ ۲۲۱ / ۵۵۰)

به نظر نگارنده چاه‌های شگفت و هفت کوهی که رستم از آن‌ها عبور می‌کند دقیقاً می‌تواند مصداق همان «کَرزها: گودال‌ها و ناهمواری‌های کوه‌ها» باشد. غیر از شاهنامه در متون و منابع دیگر هم اشاراتی به درشتناکی راه مازندران و سختی‌های ناشی از آن هست. مثلاً در روایتی از نبرد مازندران در کوش‌نامه، کاووس و لشکریان ایران میان دو کوه و در سنگلاخ گرفتار می‌شوند و رستم آن‌ها را از آن‌جا می‌رهاند:

میان دو کوه اندرون است راه همی دامن کوه، سنگ سیاه
درازی آن کوه دو منزل است همه سنگ خارا نه خاک و گِل است
بمانند بی‌چاره چون بی‌هشان میان دو کوه آن همه سرکشان
(ایرانشان بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ۹۶۴۸/۶۶۰، ۹۶۴۹ و ۹۶۵۷)

در کهن‌ترین طومار نقالی فعلاً شناخته شده (کتابت ۱۱۳۵ هـ ق) و صف‌راه رسیدن به زندان‌های کاووس و غار دیو سپید از زبان اولاد تقریباً مشابه شاهنامه است و به راه سنگستان و میان دو کوه اشاره شده است: «... از این‌جا تا مکان کاووس که در بند است، صد فرسنگ راه است. وقتی که از آن‌جا بررسی در میان دو کوه را در جای سنگستان غاری هست. کاووس در آن‌جا بند است ... از آن‌جا تا مکان دیو سفید صد فرسنگ دیگر است و همه راه سنگستان است» (طومار نقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۴۳۸). در طومار هفت لشکر، رستم در ورود به مازندران «به دو کوه رسید که سر بر سر هم نهاده بودند و اندرون او تاریک و صدای او عجیب و غریب می‌آمد ... رخس را بدو جهاند تا دم صبح راه را گم کرد» (هفت لشکر، ۱۳۷۷: ۱۶۴). او برای رسیدن به چاهی که کاووس و یلان ایران در آن زندانیند از کوهی بالا می‌رود (همان: ۱۷۰ و ۱۷۱) و در راه غار دیو سفید از هفت کوه می‌گذرد (همان: ۱۷۱). در چند طومار دیگر نیز رستم در هفت‌خان خویش در مازندران از دره‌های ژرف و تاریک گذر می‌کند (رستم‌نامه، بی‌تا: ۸؛ رستم‌نامه، ۱۲۴۵ هـ ق: برگ ۲۸ ب؛ رستم‌نامه ۱۳۲۱ هـ ق: ۱۱ ب؛ طومار کهن شاهنامه ۱۳۷۴: ۱۴۱).

بر این اساس اگر بپذیریم که احتمالاً واژه گویشی «کَرز» در مصراع مورد گفت‌وگو از زبان رستم به معنای مَغاک‌ها و دره‌ها و کوه‌های مسیر هفت‌خان مازندران اشاره دارد، صفت «گران» برای آن به معنای «دشوار گذر و صعبناک» خواهد بود (کَرزهای گران: شکاف‌های صعب‌العبور کوه‌ها). «گران» در این معنا باز در شاهنامه بکار رفته و دو بار صفت «فرسنگ» است^[۶] که اتفاقاً هم ساخت دستوری این شواهد مشابه مصراع مورد نظر است و هم موضوع آن درباره سختی‌های سرزمین مازندران و داستان رهانیدن

کاووس از آن جا:

ز برگوش تا شاه مازندران ره‌ی زشت و فرسنگ‌های گران
(۴۸۵ / ۲۱۸ / ۱)

چو کاووس کی شد به مازندران ره‌ی دور و فرسنگ‌های گران
(۲۸۵۵ / ۹۰۳ / ۱)

«گران» در معنای مذکور در متون پس از شاهنامه نیز صفت «راه»، «فرسنگ»، «منزل»، «آب» و «سنگلاخ» واقع شده است که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

ز چندان خرمی دل برگرفتم چنین راهی گران در بر گرفتم
(اسعد گرگانی، ۱۳۸۶: ۳۳۳)

«از تون تا آن جا هجده فرسنگ می‌دارند، اما کاروان به چهار روز تواند شدن که فرسنگ‌های گران است» (ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۱۲۱).

کنم زیر سبک پایش گران راهی که نپوشد در او جز نعره شیر و صدای غول گوش الحان
(قطران تبریزی، ۱۳۶۲: ۳۲۴)

به وقت سیر سبک‌تر رسد ز وهم سوار به منزلی که گران تر بود ز روی غریم
(ادیب صابر ترمذی، ۱۳۸۵: ۲۰۵)

«آن لشکر بی‌کران از آن آب گران به سلامت عبور نمودند» (یزدی، ۱۳۸۷: ۱ / ۶۵۳).
ندیدی از آن مادیان هم نشان که تارفت در سنگلاخی گران^{۱۸}
(شاهنامه حقیقت آبادی)

نوردیده فرسنگ‌های گران پی‌ی داور داوران^{۱۸}
(شاهنامه الهامی کرمان‌شاهی)

این قاعده کلی کاملاً پذیرفته شده است که شاعران و نویسندگان نواحی مختلف ایران در عین این که آثارشان را به زبان هنجار / معیار فارسی دری زمان خود پدید آورده‌اند، گاهی از لغات یا تلفظ‌های گویشی شهر و منطقه خویش نیز در سخنشان استفاده کرده‌اند که شمار و چگونگی این کاربردها در متون، متفاوت است. در این موارد، تعیین ضبط درست و اصلی متن و تشخیص معنای دقیق آن، فقط با توجه به واژه‌های گویشی و گاهی آداب و آیین‌های مردمی - محلی برخی مناطق امکان‌پذیر است و بهره‌گیری از فرهنگ‌های عمومی فارسی و جست‌وجو در لغات معیار زبان معمولاً راه به جایی نمی‌برد.^{۱۹}

فردوسی نیز با هوشیاری و شمّ زبانی بالا به بلاغتِ مخاطبِ نوع ادبی شعر خویش (حماسه) توجه کرده و شاهنامه را به زبان طبیعی/متداول زمان و حتی‌الامکان به دور از پیچیدگی‌ها و بازی‌های لغویِ تصنعی - در قیاس با مثلاً گرشاسپ‌نامهٔ اسدی - سروده است، ولی با این همه به احتمالِ قریب به یقین معدودی از واژه‌های گویشی خراسان و توس در سخنِ فاخرِ او هم راه یافته که غالباً در گذرِ روزگار و در دست‌نویس‌های فراوانِ شاهنامه تصحیف و تحریف شده است. شناسایی و بازسازی/یابی این گونه لغات یکی از چندین کار انجام نگرفته در شاهنامه‌شناسی است که باید با تخصّص لازم و دقت بسیار در نسخه‌بدل‌های پرشمار حماسهٔ ملی ایران صورت بگیرد، اما در چنین کاری حتماً باید توجه داشت که به دلیل همان مخاطب‌شناسی هوش‌مندانهٔ فردوسی، هرگز نباید در حدود پنج‌هزار بیتِ شاهنامه در پی یافتن واژه‌های گویشی بسیار بود و به احتمال زیاد مجموع لغاتِ گویشی این متن حداکثر از شمارِ انگشتانِ دو دست بیش‌تر نخواهد بود و پژوهنده باید از افراط و اصرارِ غیر علمی در این باره به جدّ پرهیزد و میان لغاتِ گویشی کاتبانِ برخی نسخ با سرودهٔ فردوسی تفاوت قایل شود.^۱ «مَری»^۱ به معنای «مطیع و فرمان‌بردار»^{۱۱۱} و «هُم»^۲ در معنی «بانگِ هولناک یا صدای ناشی از لرزش زمین و افتادنِ چیزی سنگین»^{۱۱۲} از جمله واژه‌های گویشی خراسان است که تا امروز در بعضی از نسخه‌های شاهنامه شناسایی و معرفی شده است (به ترتیب، صادقی، ۱۳۹۳: ۱۲۴-۱۲۹؛ چرمگی عمرانی، ۱۳۸۹: ۱۳۵-۱۴۶).

نتیجه‌گیری

لغتِ «کَرز» (karz) از گویشِ خراسان که احتمالِ دو بار کاربردِ آن در مصرعی از شاهنامه در این مقاله بحث شد و به سببِ گویشی بودن، در ابیاتِ دیگرِ این متن و فرهنگ‌ها و متون فارسی نیامده است، فقط و فقط جنبهٔ حدس و گمان و طرح مسأله/دغدغه و پرسش ذهنی را دارد که باید با اظهارنظرِ متخصصان و محققان، درست یا نادرستِ آن روشن شود. در این باره - و مقالات و تحقیقاتی از این گونه - فراتر بردنِ بحث از حدّ احتمال و پیش‌نهاد و نظرخواهی (اقتراح) ممکن است محقق را ناخواسته در دامِ خطرناکِ کهنه‌سازی کاذبِ زبانِ شاهنامه و دور ماندن از ضبط/گفتهٔ اصلی فردوسی گرفتار کند، ولیکن طرح مسأله و پرسش - بی‌اصرار بر درستی آن و صدور نظرِ قطعی - زبانی نخواهد داشت.

^۱. mari

^۲. hom

پی‌نوشت‌ها

۱. نگارنده شماری دیگر از دست‌نویس‌های متأخرتر شاهنامه را هم بررسی کرده که در بعضی از آن‌ها بیت مورد نظر در شاهد دوم نیامده است و در دست‌نویس‌هایی که فقط نمونه نخست یا هر دو مورد را دارند، ضبط مصراع هیچ تفاوتی ندارد. نام و تاریخ کتابت این نسخ عبارت است از: دست‌نویس کتاب‌خانه ملک (ظاهراً بین ۸۰۰-۹۰۰ هـ ق)، شاهنامه بایسنقری (۸۲۹ هـ ق)، دهلی (۸۳۱ هـ ق)، مجلس (احتمالاً سده‌های ۸ و ۹)، پاریس (احتمالاً قرن ۹)، مجلس (احتمالاً قرن ۱۰)، پاریس (۱۰۱۲ هـ ق)، مجلس (۱۰۱۶ هـ ق) و پاریس (۱۲۲۳ هـ ق).
۲. ضبط و قرائت مصراع مورد گفت‌وگو در چاپ‌های سنگی بمبئی (۱۲۷۲ هـ ق)، بمبئی (۱۳۰۸ هـ ق)، شاهنامه امیربهداری (۱۳۲۲ هـ ق) و چاپ‌های ژول مول، بروخیم، کلاله خاور، سید محمد دبیرسیاقی، مسکو، میرجلال‌الدین کزازی، چاپ حروفی نسخه فلورانس (به کوشش عزیزالله جوینی)، ویرایش دو جلدی مهدی قریب و ویرایش نهایی چاپ مسکو بررسی شده است.
۳. موارد کاربرد واژه «گرزه» در مفاتیح‌الارزاق به لطف دوست شاهنامه‌شناسم، ابوالفضل خطیبی، از پیکره زبانی گروه فرهنگ‌نویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی استخراج شده است.
۴. درباره ریشه kart و مشتقات آن: (حسن دوست، ۱۳۹۳: ۴/ ۲۰۸۷-۲۰۸۹؛ Cheung 2007: 243-277)
۵. رستم در خان سوم اژدهایی را در نیمه شب می‌کشد، اما اژدها از بزرگان و دیوان مازندران نیست و گرز هم ندارد. در بیتی از زبان پولادوند نیز این خود رستم است که شب هنگام در مازندران با گرز گران پهلوانی می‌کند نه این‌که دیوان و دشمنان او گرز داشته باشند: همان رستم است این‌که مازندران شب تیره بستد به گرز گران (۲۷۳۵/۶۲۴/۱)
۶. شادروان علامه دهخدا ترکیب «فرسنگ گران» را به معنای «فرسنگ طویل و سخت» با شواهد شاهنامه آورده‌اند: (دهخدا ۱۳۷۷: ذیل ماده «گران»).
۷. به نقل از پیکره زبانی گروه فرهنگ‌نویسی فرهنگستان.
۸. منقول از نرم‌افزار دُرچ ۴.
۹. برای ملاحظه مواردی از لغات گویشی در متون فارسی، برای نمونه: رواقی، علی؛ «گویش‌ها و متون فارسی» (۱)، نامه انجمن، سال سوم، شماره دوم (پیاپی ۱۰)، تابستان ۱۳۸۲، صص ۱۳-۴۱؛ همو؛ «گویش‌ها و متون فارسی» (۲)، نامه انجمن، سال سوم، شماره سوم (پیاپی ۱۱)، پاییز ۱۳۸۲، صص ۳۸-۷۶؛ فکرت، محمدآصف؛ لهجه بلخ و دریافت بهتر سخن مولانا، تهران، عرفان ۱۳۹۲؛ المیر، تیمور؛ «تصحیح و تبیین برخی دشواری‌های متون کهن بر اساس گویش لری»، ادب‌پژوهی، شماره ۲۰، تابستان ۱۳۹۱، صص ۳۳-۵۲؛ تعلیقات شفیع کدکنی بر اسرارالتوحید و منظومه‌های عطار.

۱۰. برای دیدن نمونه‌هایی از واژه‌های گویشی کاتبان شاهنامه در نسخ و چاپ‌های آن: صادقی، علی اشرف؛ «تشدید در زبان فارسی»، فرهنگ‌نویسی، شماره ۵ و ۶، اردیبهشت ۱۳۹۲، ص ۲۹؛ همو؛ «گیازنده یا گیازنده»، فرهنگ‌نویسی، شماره ۸، ۱۳۹۳، ص ۹۷.

۱۱. در بیت:

همان گاو دوشا به فرمان‌بری همان تازی اسپان همه گوهری
(۸۰۲۴۵/۱)

ضبط مصراع دوم در نسخه‌های فلورانس (۶۱۴ هـ ق) و لندن/بریتانیا (۶۷۵ هـ ق) به ترتیب «همان تازی اسب و هیون مری» و «همان تازی اسب گزیده مری» است (فردوسی، ۱۳۸۶: ۴۶/۱ زیرنویس ۳). واژه «مَری» غیر از این دو نسخه در نگاشته چند دست‌نویس دیگر هم باقی مانده است.

۱۲. در بیت:

بدریـد کـوه از دم گـاو دُم زمین آمد از سمب اسپان به جُم
(۵۴۲۳۷/۱)

ضبط قافیۀ مصراع دوم در دست‌نویس فلورانس «بهم» است (فردوسی، ۱۳۶۹: ۱۳۷) که در نسخه تویقاپوسرای (۷۳۱ هـ ق) «بحم» نوشته شده است (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱/۲ / ۸۱ زیرنویس ۷).

فهرست منابع

- آذرلی، غلامرضا. (۱۳۸۷). فرهنگ واژگان گویش‌های ایرانی، تهران: هزاره.
- ادیب صابر ترمذی. (۱۳۸۵). دیوان، مقدمه و تصحیح احمدرضا یلمه‌ها، تهران: نیک خرد.
- ادیب توسی، محمدامین. (۱۳۸۸). فرهنگ لغات باز یافته، به کوشش محمد صنعت‌کار (سروش)، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانش‌گاه تهران - دانش‌گاه مک‌گیل.
- اسعد گرگانی، فخرالدین. (۱۳۸۶). ویس و رامین، مقدمه، تصحیح و تحشیه محمد روشن، تهران: صدای معاصر.
- اکبری شالچی، امیرحسین. (۱۳۷۰). فرهنگ گویشی خراسان بزرگ، تهران: مرکز.
- انجو شیرازی، میر جمال‌الدین. (۱۳۵۴). فرهنگ جهان‌گیری، ویراسته رحیم عفیفی، مشهد: دانش‌گاه فردوسی.
- اوحدی بلیانی، تقی‌الدین. (۱۳۶۴). سرمه سلیمانی، تصحیح محمود مدبری، تهران: مرکز نشر دانش‌گاهی.
- ایرانشان بن ابی‌الخیر. (۱۳۷۷). کوش نامه، تصحیح جلال متینی، تهران: علمی.
- پادشاه، محمد. (۱۳۳۵). فرهنگ آندراج، زیر نظر سید محمد دبیرسیاقی، تهران: کتاب‌خانه ختام.
- پیکره زبانی گروه فرهنگ نویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- تبریزی، محمدحسین. (۱۳۶۳). برهان قاطع، به اهتمام و حواشی محمد معین، تهران: امیرکبیر.
- تتوی، عبدالرشید. (۱۳۸۶). فرهنگ رشیدی، تصحیح اکبر بهداروند، تهران: سیمای دانش.
- تویسرکانی، محمد مقیم. (۱۳۶۲). فرهنگ جعفری، تصحیح سعید حمیدیان، تهران: مرکز نشر دانش‌گاهی.
- جوینی، عزیزالله. (۱۳۸۹). شاهنامه از دست‌نویس موزه فلورانس، تهران: دانش‌گاه تهران، ج ۶.
- چرمگی عمرانی، مرتضی. (۱۳۸۹). «بازخوانی مصرعی از شاهنامه (هم یا هم)»، جستارهای ادبی، سال چهل و سوم، شماره اول (پیاپی ۱۶۸)، بهار، صص ۱۳۵-۱۴۶.

- حسن دوست، محمد. (۱۳۹۳). فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۹۱). یادداشت‌های شاهنامه، با هم‌کاری محمود امیدسالار و ابوالفضل خطیبی، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه، تهران: دانش‌گاه تهران، چاپ دوم از دوره جدید.
- رستم‌نامه، کتابت. (۱۲۴۵ ه.ق). نسخه شماره ۶۲۸۵۶ کتاب‌خانه مجلس.
- رستم‌نامه، کتابت. (۱۳۲۱ ه.ق). نسخه شماره ۱۶۹۴۴ کتاب‌خانه مجلس.
- زمردیان، رضا. (۱۳۸۵). واژه‌نامه گویش قاین، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- صادقی، محسن. (۱۳۹۳). «مری، واژه‌های نادر در شاهنامه»، فرهنگ‌نویسی، شماره ۵ و ۶، اردیبهشت، صص ۱۲۴-۱۲۹.
- طومار کهن شاهنامه. (۱۳۷۴). به کوشش جمشید صداقت‌نژاد، تهران: دنیای کتاب.
- طومار نقالی شاهنامه. (۱۳۹۱). مقدمه، ویرایش و توضیحات سجاد آیدنلو، تهران: به‌نگار.
- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه. (کتابت ۱۰۱۶ ه.ق). به خط معزالدین حسین لنگری، نسخه شماره ۱۴۵۸۸ کتاب‌خانه مجلس.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۶۹). شاهنامه (چاپ عکسی از روی نسخه کتاب‌خانه ملی فلورانس، مورخ ۶۱۴ ه.ق)، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی و دانش‌گاه تهران.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۹). شاهنامه هم‌راه با خمسه نظامی، با مقدمه فتح‌الله مجتبیایی، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۹). شاهنامه، تصحیح مصطفی جیحونی، اصفهان: شاهنامه‌پژوهی.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). شاهنامه، تصحیح جلال خالقی مطلق، دفتر ششم با هم‌کاری محمود امیدسالار و دفتر هفتم با هم‌کاری ابوالفضل خطیبی، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۹). شاهنامه (نسخه برگردان از روی نسخه کتابت اواخر سده هفتم و اوایل سده هشتم هجری قمری، کتاب‌خانه شرقی وابسته به دانش‌گاه سن ژوزف بیروت، شماره ۴۳. NC)، به کوشش ایرج افشار، محمود امیدسالار، نادر مطلبی کاشانی، تهران: طلایه.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۹۳). شاهنامه، پیرایش جلال خالقی مطلق، تهران: سخن.

- قآنی شیرازی. (۱۳۳۶). دیوان، تصحیح محمدجعفر محبوب، تهران: امیرکبیر.
- قطران تبریزی. (۱۳۶۲). دیوان (از روی نسخه محمد نجوانی)، تهران: ققنوس.
- قوأس غزنوی، فخرالدین مبارکشاه. (۱۳۵۳). فرهنگ قوأس، به اهتمام نذیر احمد، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- کزازی، میر جلال الدین. (۱۳۸۳). نامه باستان، تهران: سمت، ج ۴.
- کلیات رستم‌نامه، بی تا، تهران: مطبوعاتی حسینی.
- مستوفی، حمدالله. (۱۳۷۷). ظفرنامه به انضمام شاهنامه (چاپ عکسی از روی نسخه خطی مورخ ۸۰۷ هجری در کتابخانه بریتانیا ۲۸۳۳. Or)، تهران و وین: مرکز نشر دانش‌گاهی و آکادمی علوم اتریش.
- معین، محمد. (۱۳۷۱). فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر.
- ناصر خسرو. (۱۳۷۲). سفرنامه، به کوشش نادر وزین‌پور، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با هم‌کاری انتشارات امیرکبیر.
- نرم افزارِ دُرُج ۴ (بزرگ‌ترین کتابخانه الکترونیک شعر و ادب فارسی، ۲۳۶ اثر نظم و نثر ادبی)، تهران: موسسه فرهنگی مهر ارقام ایرانیان.
- نفیسی، علی‌اکبر. (۱۳۵۵). فرهنگ نفیسی، تهران: کتاب‌فروشی خیتام.
- هفت لشکر (طومار جامع نقالان). (۱۳۷۷). تصحیح مهران افشاری و مهدی مداینی، تهران: پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- یزدی، شرف‌الدین علی. (۱۳۸۷). ظفرنامه، تصحیح و تحقیق سید سعید میرمحمد صادق و عبدالحسین نوایی، تهران: کتابخانه مجلس.
- Cheung, Johnny. (2007). *Etymological Dictionary of Iranian Verb*, Brill, Lieden, Boston.